

مناقشه پلورالیسم و نئوپلورالیسم

به مثابه چالش نوین نهادهای بین‌المللی در قرن بیست و یکم

منصور صالحی

دانشجوی دکتری اندیشه‌سیاسی گروه علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، تهران، ایران

محمد توحیدفام^۱

دانشیار علوم سیاسی دانشگاه آزاد سیاسی واحد تهران مرکزی، تهران، ایران

(تاریخ دریافت ۹۶/۱۰/۲۲ - تاریخ تصویب ۹۶/۱۱/۱۷)

چکیده

الگوهای پلورالیستی دموکراسی با تأکید بر الگوهای نظارت بیرونی به عنوان یکی از کارآمدترین الگوهایی حکمرانی تا به امروز شناخته شده است. این الگو تا به امروز دچار بحران‌هایی گشته و همواره راه‌کارهایی برای برون رفت از آن بحران ارائه شده است. نئوپلورالیسم با تأکید بر نظارت‌های درونی پاسخی برای برون رفت از این بحران بود لیکن به تنهایی قادر به حل این معضل نبود؛ لذا به نظر می‌رسد تلفیق این دو، بهترین راه خروج از بحران موجود است. با توجه به اینکه نهادهای بین‌المللی نیز بر پایه اصول و قواعد الگوی دموکراتیک بنا نهاده شده، لذا فراز و فرود این مناقشه، نهادها و نظام بین‌المللی را هم متأثر از خود ساخته است.

به نظر می‌رسد که کژکارکردی رویکردهای پلورالیستی و نئوپلورالیستی منطبق با الگوی دموکراسی در عصر حاضر، نهادهای بین‌المللی نظام جهانی را نیز از خود متأثر ساخته و به این سبب تحقق دموکراسی در عرصه بین‌الملل را دچار بحران نموده است.

الگوی مطالعاتی این پژوهش بر اساس کاربردی‌ترین روش‌شناسی نهادگرایی جدید، سعی بر ارائه مدلی هم‌پوشان دارد تا با ارائه مدلی تلفیقی راه کار نوینی را پیش روی نهادهای بین‌المللی قرار دهد.

واژه‌های کلیدی: بحران‌های دموکراسی، پلورالیسم، نئوپلورالیسم، نهادگرایی.

Email: Tohidfam_m@yahoo.com

^۱ نویسنده مسئول

فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل، سال دهم، شماره ۴۰، زمستان ۱۳۹۶، صص. ۱۱۵-۱۳۴.

مقدمه

با فروپاشی نظام دو قطبی بحث در مورد بهترین نوع ساخت سیاسی و نهادهای حاکمیتی شدت گرفت. در این میان دموکراسی همچنان به عنوان یکی از موفق‌ترین تجارب بشری مورد توجه قرار گرفت. بی‌شک دموکراسی یکی از تجربه‌های مفید انسانی از آغاز تا کنون بوده که در سیر تکاملی خود نیز همواره با چالش‌هایی روبرو بوده است. به گونه‌ای که در سیر تاریخ تحول و تطور دموکراسی، همواره مدل‌های مختلفی توسط صاحب‌نظران و اندیشمندان این حوزه مطالعاتی در گونه‌های مستقیم و غیرمستقیم آن ارائه شده است. قطعاً آنچه که نیت و آرزوی بشری از آغاز بوده حضور و مشارکت همه جانبه مردم در تمامی تصمیم‌گیری‌ها بوده است. با این اوصاف تنها گونه مستقیم دموکراسی است که می‌تواند مشارکت واقعی مردم را دربرداشته باشد. گونه‌ای که جز در یونان باستان نمی‌توان نمونه‌ای برای آن یافت؛ چرا که پیچیدگی و گستردگی جوامع بشری این مجال را از ما انسان‌ها گرفت و انسان ناگزیر شد رو به گونه‌های غیرمستقیم آن آورد. از این رو تا زمانی که ابزاری برای مشارکت همه جانبه مردم در سرنوشت سیاسی خود یافت نشده به‌ناچار الگوهای غیرمستقیم تنها راهکارهای نیل به نظام‌های دموکراتیک خواهند بود. اما عملیاتی‌نمودن آن در عرصه بین‌الملل خود مسئله‌ای دیگر به وجود می‌آورد.

فارغ از وجه تحولات تئوریک ایده دموکراسی، پیاده‌سازی و عملیاتی نمودن آن در سطح نهادهای بین‌المللی و روابط بین‌الملل بسترها و رویکردهایی را لازم داشت. بسترهایی که حضور و تأثیر ملت‌ها را به عنوان مجموعه شهروندان نظام بین‌الملل در فرآیند تصمیم‌گیری نهادهای بین‌المللی بیش از پیش نماید؛ لذا الگوهای پلورالیستی در این میان مطرح گشت. در الگوی پلورالیستی، نظارت بر تصمیم‌گیری و فرآیندهای تصمیم‌سازی و اجرا در نظام‌های دموکراتیک بر عهده شهروندان است که بدان الگوی نظارت بیرونی گویند. این الگو بر سه مقوله «چندگانگی در عقاید»، «مقابله با انحصارگرایی قدرت» و «نظارت شهروندان بر فرآیند تصمیم‌گیری» تأکید دارد؛ که لازمه آن نظارت‌های بیرونی بر سازوکار سیستم سیاسی بود و از طریق مطبوعات، رسانه‌ها و انتخابات دوره‌ای صورت می‌گرفت.

اما نکته مهم آن است که با توجه به بحران‌های دهه ۶۰، تمامی درون‌دادهای فوق‌الذکر تنها در مواقع خاص و محدود زمانی امکان حضور و بروز داشته و همواره کارکرد نظارت و کنترل، استمرار نداشته‌اند یا اینکه رسانه‌ها و مطبوعات که اطلاعات لازم را برای کنترل و نظارت مؤثر بر سیاستمداران و نهادهای حاکم در اختیار شهروندان قرار می‌دهند در اختیار گروهی اندک قرار گرفته و این کژکارکردها، تحقق دموکراسی را با چالش‌هایی مواجه نمود. بحران‌های دهه ۱۹۷۰ لزوم طرح رویکرد نئوپلورالیستی را مطرح نمود. ایشان بیشتر قائل به نظارت و کنترل درونی در فرآیند تصمیم‌گیری دارند و با افزایش حضور نظارتی شهروندان و نهادها در عرصه تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی موافق می‌باشند.

به این ترتیب دو رویکرد «دموکراسی کثرت‌گرایانه» با سازوکار نظارت بیرونی و «دموکراسی نوکثرت‌گرایانه» با سازوکار نظارت درونی در پی افزایش کنترل نظارتی شهروندان بر فرآیند تصمیم‌گیری‌های سیاسی می‌باشد. ولی در ادامه اشاره خواهیم کرد که تنها تلفیق در الگوی درونی و برونی می‌تواند بهترین گزینه خروج از بحران دموکراسی باشد. با توجه به آنچه ذکر شد سوال اصلی مقاله حاضر این است که رویکردهای پلورالیستی و نئوپلورالیستی چه چالش‌هایی در مسیر تحقق دموکراسی در نهادهای بین‌المللی ایجاد نموده‌اند؟

نهادگرایی به مثابه روش‌شناسی

هم‌چون دیگر حوزه‌های مطالعاتی در علوم انسانی و علوم اجتماعی، در معرفی و شناخت «نهاد»، تعریف یکسان و اجماعی که مورد توافق همه اندیشمندان «نهادگرا» باشد، وجود ندارد و هر اندیشمند و مکتب فکری تعریف جداگانه‌ای از نهاد ارائه داده است؛ به عنوان مثال «کامونز» نهاد را «هرگونه عمل دسته‌جمعی که اعمال فردی را کنترل می‌کند» می‌نامند (North, & Thomas, 1973 : 15). «دون پورت» نهاد را به معنای «هرگونه تفکر پذیرفته شده یا عرف متداول جامعه و یا نوع تفکر مقبول و یا عادات بیان می‌نماید» (Steven G. Modema, 1981. 418).

اما در مجموع نقش و عملکرد نهادها شامل «کاهش عدم اطمینان» (North, 2005)؛ «پایداری رفتار فردی»، «مفهوم‌سازی»، «سرچشمه نهادها، رویه‌ها و مخزنی برای دانش» (Hodgson, 1998: 18) و «ایجاد نظم» می‌باشد. البته که رهیافت‌های مختلف نهادگرایی (قدیم و جدید) نیز تعاریف خاص خود را برای مفهوم «نهاد» مطرح می‌کنند (حقیقت، ۱۳۸۷). به این ترتیب «نهادگرایان تصمیم افراد را در ساختار نهادها تحلیل می‌کنند و در تحلیل‌های خود برای «نهاد» اولویت قائل می‌شوند. لذا ایشان معتقدند که نهاد بر فرد تأثیر بیشتری دارد» (مارش و استوکر، ۱۳۸۴ : ۸۴). هرچند که در این جا «رهیافت نهادی» در پی ایضاح رابطه میان نهادهای نظام بین‌الملل و دموکراسی است. تفاوت‌هایی را بین نهادگرایی قدیم و جدید می‌توان برشمرد شامل «۱. تبدیل تمرکز بر سازمان به تمرکز بر قواعد؛ ۲. تبدیل نهاد رسمی به نهاد رسمی و غیررسمی؛ ۳. تبدیل مفهوم ایستایی نهاد به مفهوم پویایی یک نهاد؛ ۴. تبدیل ارزش‌های پنهان نهاد به ارزش‌های انتقادی در نهاد و در نهایت؛ ۵. تبدیل استقلال یک نهاد به ارتباط متقابل نهادها» (حقیقت، ۱۳۸۷ : ۱۴۲).

در مجموع می‌توان گفت نهادگرایی جدید در تعریف نهاد، سه مؤلفه را مورد تأکید قرار می‌دهد: موجودیت اجتماعی بودن، بادوام بودن و فرآیندی بودن (مصلی‌نژاد، ۱۳۹۳)؛ که در این معنا، «نهاد» یک موجودیت اجتماعی است که در فرآیند نهادینه شدن، شکلی ثابت و بادوام به خود گرفته و به الگویی برای کنش و رفتارهای اجتماعی تبدیل شده و به بیان دقیق‌تر رفتارهای اجتماعی را شکل می‌دهد. این موجودیت اجتماعی که از آن با نام «نهاد» یاد می‌شود، قلمرو گسترده‌ای را در بر می‌گیرد و می‌تواند هنجارها، ارزش‌ها، انگاره‌ها سنت‌ها، نظام‌های فکری و اندیشه‌ای و حتی خود فرهنگ را شامل شود (متوسلی، ۱۳۹۴). نقطه‌ی قوت این روش‌شناسی در این پژوهش آن است که می‌توان بر اساس این رویکرد به بررسی چالش‌های نظریه پلورالیسم و نئوپلورالیسم و راهکار برون رفت از این چالش‌ها دست یابیم. آنگونه که نهادگرایی در پلورالیسم به دنبال بررسی و شناخت کارکرد و کارویژه‌های نهادهای نظارتی بیرونی و در نئوپلورالیسم به دنبال بررسی و شناخت

کارکردهای نهادهای نظارتی درونی می‌باشند. ولیکن هر دوی این نظام‌های کنترلی دارای اشکالاتی است و تنها همکاری توأمان این دو نظام کنترلی می‌تواند مرهمی بر بحران نهادهای دموکراتیک باشد.

پلورالیسم و نئوپلورالیسم به مثابه چالش دموکراسی

حکومت مردم بر مردم و تحدید قدرت تمامیت‌خواه از مهم‌ترین محورهای ایده دموکراسی می‌باشد که در نهادهای بین‌الملل نیز مورد توجه قرار گرفته است. این دو هدف تا به امروز در هر دوره بر اساس سازوکارهای متعددی محقق می‌شود. در دوره‌ی حاضر پلورالیسم و نئوپلورالیسم بخش مهمی از سازوکار تحقق دموکراسی در عرصه بین‌الملل می‌باشد که در ادامه به آن می‌پردازیم.

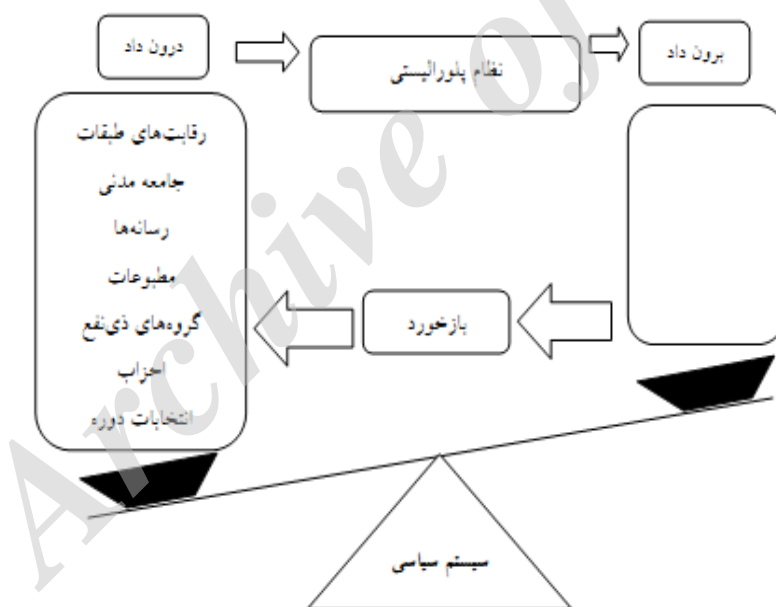
اول؛ پلورالیسم

پلورالیسم در ابتدا تهاجمی علیه انحصارگرایی دولتی یا هرگونه نهاد قدرت بالادستی بود (مکلنن، ۱۳۹۴)؛ از نظر آنان «در جوامع پیچیده، مناقشه و درگیری میان گروه‌ها اجتناب‌ناپذیر است و لازم است در چنین وضعیتی مراقبت‌ها و موازنه‌هایی نهادی و اجتماعی، به عنوان سازوکارهایی برای جلوگیری از انحصارگرایی پذیرفته شود و تنها رویکرد پلورالیستی است که شرایط دموکراتیک را فراهم می‌آورد و از استبداد جلوگیری می‌کند» (توکویل، ۱۳۴۷ : ۲۰۱). این رویکرد با معرفی «نظام انتخابات» (Dunleavy, 1990 : 24)، «رقابت حزبی»، «فرآیند گروه‌های ذی‌نفع» و «رسانه‌های گروهی» به عنوان دروندادهای سیاسی و با به رسمیت شناختن این مکانیسم‌ها، شرایط مطلوبی را برای استقرار دموکراسی ایجاد می‌کند» (توحیدفام، ۱۳۸۱ : ۳۲۶).

در واقع حل بسیاری از معضلاتی که اینک جوامع بشری با آنها دست به گریبان می‌باشد مثل ایدز، آلودگی محیط زیست، مواد مخدر و فقر از عهده‌ی دولت‌ها بر نیامده و بسیاری از سازمان‌های غیردولتی بین‌المللی می‌باید در برخورد با آنها مشارکت داشته باشند (مولر، ۱۳۸۴). بر این اساس، تمام تلاش رویکرد پلورالیسم چه در عرصه تئوریک و چه در عرصه

تحولات تاریخی منوط به محدود نمودن انحصارگرایی و نفی قدرت مطلقه است. این متفکرین در مسیر تحدید قدرت دولت دو سطح حوزه حکومتی (عرصه سیاسی) و حوزه عمومی (عرصه اجتماعی) را نشانه می‌گیرند (برگر و لوکمان، ۱۳۹۵).

آنگونه که در سطح اجتماعی از کارویژه‌هایی چون «حکومت نمایندگی»، «نهادهای اجتماعی»، «انتخابات دوره‌ای و رقابت حزبی» و «فرآیند گروه‌های ذی‌نفع» یاد می‌کنند. حضور و بروز این موارد به جهت دستیابی به تحدید انحصارگرایی یک قدرت مطلقه ضروری می‌باشد؛ اما به ترتیبی که در نمودار ذیل مشاهده می‌شود پلورالیست‌ها وزن بیشتری را بر درونداد اجتماعی در ساخت سیاسی داده و این کار عاملی شده که سازوکار سیستمی ساخت سیاسی از تعادل خارج شود و در مسیر تحقق دموکراسی با مشکلاتی روبرو باشیم.



نمودار شماره ۱؛ عدم تعادل سیستم سیاسی به جهت سنگینی کفه درون‌داد

هر چند که با توجه به تحولاتی که در کم و کیف کارکرد مؤلفه‌های درون‌داد اجتماعی رخ داده، دیگر این سازوکارها به تنهایی توان نظارت و کنترل ساخت قدرت را نداشته‌اند (مصلح، ۱۳۹۵)؛ برای نمونه رسانه هم‌چون گذشته به عنوان نهادی مستقل و خصوصی حضور و بروز نداشته و امروز غالب رسانه‌ها در دست شرکت‌های چندملیتی با اهداف اقتصادی - سیاسی می‌باشد که مسیر خبری خاص خویش را دنبال می‌نمایند و به طور مستقل و در راستای محدود نمودن انحصارگرایی گام بر نمی‌دارند (خواججه‌سروی، ۱۳۹۶).

دوم؛ نئوپلورالیسم

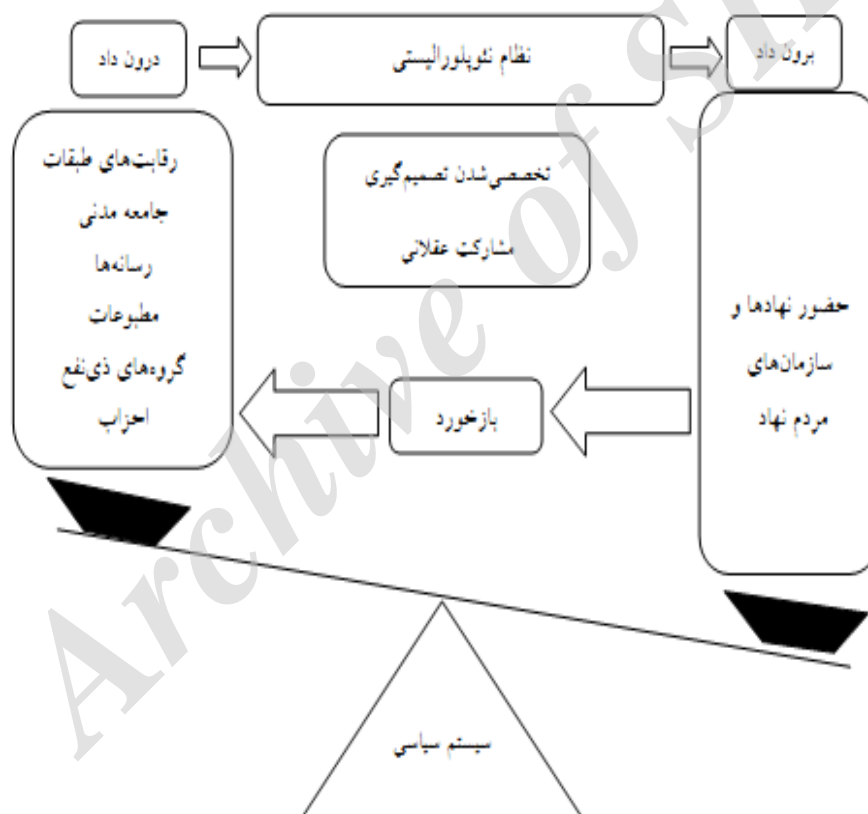
در عصر جدید «با بین‌المللی شدن فزاینده سرمایه و خروج کنترل کامل اقتصاد از دست دولت‌های ملی و گرایش به خصوصی‌سازی، ویژگی دموکراتیک رو به نقصان گذاشت» (بشیریه، ۱۳۷۸ : ۱۳۱). در این وضعیت تنها دولت حداقل می‌توانست حضور و بروز داشته باشد (Gray, 1984) و دولت بزرگ‌تر از این، مخل آزادی‌ها و حقوق فرد معرفی شد (Nozick, 1974) و با بروز بحران‌های سیاسی دهه ۱۹۶۰ و بحران‌های اقتصادی دهه ۱۹۷۰ توانایی دموکراسی برای بهبود بخشیدن به مشکلات سیاسی و اقتصادی زیر سوال رفت و رویکردهای نئوپلورالیسم مطرح شد.

هر چند برای پلورالیست‌ها مطالعه درون‌داد سیاسی دموکراتیک اهمیت محوری دارد؛ اما نئوپلورالیست‌ها توجه کم‌تری به درون‌دادها دارند و اهمیت اجتماعی آن‌ها را در مقایسه با رویکردهای پیشین تقلیل می‌دهند. آن‌ها بر چهار موضع کلیدی «کنارگذاشتن سیاست مبتنی بر طبقه، تغییر ایدئولوژیک و سیاست مابعد صنعتی، افول نهادهای نمایندگی و برتری نهاد اقتصادی تأکید دارند» (Manley, 1983: 18).

بر اساس نوع رابطه‌ی نئوپلورالیسم و نهادهای بالادستی چون حاکمیت در سطح ملی و نهادهای بین‌المللی در سطح فراملی، مواردی که یک وضعیت دموکرات و ساخت دموکراتیک را از بحران‌های فوق‌الذکر خارج می‌کند و شامل «تخصیصی شدن حکومت» (Berry, 2011: 23) و «مشارکت عقلانی» (Manley, 1983: 19) می‌باشد.

نئوپلورالیسم در مورد رقابت انتخاباتی رویکرد گزینش عمومی را به کار گرفت که بر

مبنای آن رأی دهندگان به مثابه عمل کنندگان عاقل در نظر می آیند. آن‌ها «بین احزاب و نامزدها براساس به حداکثر رساندن سود خود در اموری که مهم می‌پندارند، دست به انتخاب می‌زنند. هم‌چنین رهبران سیاسی به عنوان برندگان حداکثر آراء، در اصل به وسیله اشتیاق به کسب مقام تا تعهد به ایدئولوژی فردی انگیزش پیدا می‌کنند» (Manley, 1983: 20). در نتیجه با توجه به این که رویکرد نئوپولالیستی تأکید بیشتری بر برون‌دادهای سیاسی دارد می‌توان مؤلفه‌هایی که در بالا تشریح گردید را در قالب نمودار زیر ترسیم نمود.



نمودار شماره ۲؛ عدم تعادل سیستم سیاسی به جهت سنگینی کفه برون‌داد

متفکران نئوپولالیسم در تأکیدشان بر اهمیت و وسعت نفوذ گروه‌های ذی‌نفع بر

حکومت، اشتراک نظر دارند. اما در مورد پیامدهای این نفوذ به سه نقص کارکردی «تجارت رای»^۱، «توجه به منافع محدود محلی»^۲ و «فعالیت هم‌گرایی میان سیاست‌مداران»^۳ (لابی درون‌گروهی قدرت) اشاره دارند (عزیزی، ۱۳۹۵).

نهادهای وستفالیایی به مثابه چالش عرصه بین‌الملل

به نظر می‌رسد که هسته‌ی اصلی عمده چالش‌های دموکراسی در مشارکت مردم و نحوه سازوکار نظارتی ایشان بر ساخت قدرت باشد. به این ترتیب چالش‌های پیش‌روی دموکراسی در نهادهای بین‌المللی و روابط بین‌الملل شامل دو سطح «چالش ساختار کنونی سازمان ملل» و «چالش قواعد حاکم بر مناسبات وستفالیایی قدرت در عرصه بین‌المللی» که هر دو دسته‌ی این چالش‌ها بر اساس تکیه بر رویکردهای پلورالیستی و نئوپلورالیستی رخداده است که در ادامه به این دو سطح چالش می‌پردازیم.

چالش‌های ساختار کنونی

نهادهای بین‌المللی در بحث حساس و مهم مشروعیت، جایگاه مهمی برای خود یافته‌اند؛ به عبارتی «نظام‌های سیاسی در فرآیند تصمیم‌گیری خود باید جایگاه ویژه‌ای برای این نهادها پیش‌بینی کنند؛ که در غیر این صورت تنش و تعارض جدی به وجود خواهد آمد» (افتخاری و ماتین، ۱۳۸۰ : ۳۸). امروزه بسیج اجتماعی دیگر صرفاً توسط دموکراسی‌های ملی صورت نمی‌گیرد، بلکه نمایندگان بسیج اجتماعی در لایه‌ها و لایه‌بندی‌های جدید، کارگزاری‌های فرادولتی هستند؛ به عبارتی دیگر لایه واسطی بین این نهادها و سازمان‌ها و دولت‌های ملی به وجود آمده که از آن به جامعه مدنی جهانی یاد می‌شود (همان). در این حالت حوزه‌های عمومی پررنگ‌تر شده است.

این سازمان‌ها به دو دسته کلی تقسیم می‌گردند؛ اول؛ سازمان‌هایی که از بالا به پایین عمل می‌کنند؛ می‌توان این سازمان‌های جهانی را به دو دسته تقسیم نمود؛ سازمان‌هایی که

¹ Vote-Trading

² Pork barrel politics

³ Political Activism

در قالب «سیستم دولت‌ها» عمل می‌کنند و سازمان‌هایی که در «سیستم ملل متحد» عمل می‌کنند. دوم؛ سازمان‌هایی که از پایین به بالا عمل می‌کنند^۱ شامل جنبش‌های مدنی اجتماعی بین‌المللی می‌باشند.

بر اساس رویکرد نهادگرایی سازمان‌های که از پایین به بالا عمل می‌کنند در قالب نهادهای اجتماعی یا همان درون‌دادهای سیاسی مورد شناسایی قرار می‌گیرند و سازمان‌هایی که از بالا به پایین عمل می‌کنند را می‌توان در قالب برون‌دادهای سیاسی مورد بازشناسی قرار دارد.

سازمان‌هایی که از بالا به پایین عمل می‌کنند

اول؛ سازمان‌های دولت پایه

«مؤسسات برتون وودز، اتحادیه اروپا، منطقه آزاد اقتصادی امریکای شمالی، بانک جهانی، سازمان تجارت جهانی و ناتو همه از مؤسسات و سازمان‌هایی هستند که در قالب سیستم دولت‌ها عمل می‌کنند» (شولت، ۱۳۸۶: ۳۳۵).

مؤسسات منطقه‌ای، لایه‌ای دیگر از حکومت در دنیای در حال جهانی شدن تلقی می‌شوند که در آنها دموکراسی در عین حالی که در حال شکل گرفتن است، چالش برانگیز نیز شده است. آنگونه که در هیچ یک از حکومت‌های منطقه‌ای توجه چندانی به شرایط لازم دموکراتیک نمی‌شود. به گونه‌ای که به جزء «بازار مشترک امریکای شمالی» و «اتحادیه اروپا»، هیچ مؤسسه منطقه‌ای یک مجمع مردمی انتخابی ندارد (همان).

دوم؛ سازمان ملل متحد

گاهی بیان می‌شود «شاید زمان آن فرا رسیده که به جای جنگ جهانی سوم، جهانی شدن دموکراسی پا به عرصه وجود بگذارد» (کلانتریان، ۱۳۸۵: ۱۶۰). البته این به معنای برابر بودن دولت‌ها در سازمان ملل نیست. «دموکراسی در سازمان ملل متحد به‌طور کلی به معنای چیزی بیش از اصل ساده و مبهم برابری رسمی دولت‌ها نیست» (شولت،

۱- برای مثال NGO ها.

۱۳۸۶: ۳۳۸)؛ لذا سازمان ملل به عنوان ارگانی که نماینده تمام ملت‌های دنیا است، خود بخش‌های وسیعی از حوزه اختیارات دولت‌ها را سلب کرده و در پارلمانی که نماینده تمام ملت‌ها است، جمع کرده است.

سازمان‌هایی که از پایین به بالا عمل می‌کنند

آنچه NGOها را تبدیل به مجموعه‌هایی در خدمت بشریت می‌کند، جدای از نسل، جنس، نژاد و... مقوله نفع عمومی بشریت است. امروزه NGOها در امر سرنوشت بشر بیشتر از تمام دولت‌ها که داعیه‌دار نفع عمومی هستند، در حال نفع‌رسانی هستند و صلاحیت آن را دارند.

در پنجاه سال اخیر، به همت «سازمان‌های غیردولتی» در روابط میان ملت‌ها، در مفهوم مردم‌سالاری، در وضعیت اقتصادی و در حقوق بین‌المللی تغییرات عمده‌ای صورت گرفته است، پیکار در راه استقرار حقوق بشر، کارهای بشردوستانه، کمک‌های فوری پزشکی، کنترل آزادانه زاد و ولد، احترام به حقوق زنان، توجه به درمان بیمارهای نوظهور، حق برخورداری از بهداشت و آموزش رایگان، حق دسترسی آزاد به اطلاعات و اخبار، حق عضویت در گروه‌ها و احزاب، پیشرفت‌های قابل ملاحظه‌ای به دست آمده است. تمام این دستاوردها، ثمره کار احزاب سیاسی، مؤسسات مالی و تشکیلات اداری یا اتحادیه‌ها نبوده، بلکه توسط روشنفکران و به یاری سازمان‌های غیردولتی تحقق یافته است (کلانتریان، ۱۳۸۵: ۱۵۶)؛ که اغلب تحلیل‌گران آنها را با عنوان «جامعه مدنی جهانی» یاد می‌نمایند.

همانند پلورالیسم و نئوپلورالیسم که با تأکید صرف بر درون‌داد و برون‌داد چالش‌هایی را پیش‌روی خویش دیدند، هر دو دسته نهادهای بین‌المللی (پایین به بالا و بالا به پایین) نیز دچار چالش‌هایی گشته که در ادامه به این چالش‌ها می‌پردازیم.

چالش قواعد حاکم بر مناسبات و ستفالیایی قدرت در عرصه بین‌المللی

- چالش فرادولتی مشارکت در سطح منطقه‌ای و جهانی

اگر از دیدگاه دموکراسی به نهادهای بین‌المللی بنگریم، نقطه ضعف آنها این است که اغلب براساس الگوهای خشک پاسخ‌گویی بین دولت‌ها عمل می‌کنند، به این معنی که به جای پاسخ‌گویی به افکار عمومی جهان، در مقابل دولت‌ها پاسخ‌گو هستند (بیتهام بویل، ۱۳۷۶). اما ضرورت یافتن راه‌حلی بین‌المللی برای معضلات جهانی، باعث می‌شود که دورنمای تشکیل یک پارلمان جهانی کارآمد و مفهوم «شهروند جهانی»، دیگر سخنانی آرمان‌گرایانه و موهوم پنداشته نشوند، بلکه به عنوان هدفی واقعی تلقی گردند (همان).

– خلاء مشارکت جهانی

«خلاء مشارکت باعث به حداقل رسیدن اهمیت دولت‌های دارای حاکمیت مستقل نمی‌شود و این دولت‌ها با منابع خود و با توانایی‌های قانون‌گذاری خود همچنان در کانون هرگونه استراتژی برای تدوین دستور کار درباره کالاهای عمومی باقی خواهند ماند» (وورلندر، ۱۳۸۸ : ۲۸) و در همین حال گزینه نهادهای مستقیم نمایندگی از مؤسسات فراج جهانی مثل صندوق بین‌المللی پول و سازمان توسعه و همکاری اقتصادی، یا حتی اختیارات و شیوه عمل آنها توفیقی ندارند. به علاوه، احزاب سیاسی جهانی، آمادگی پیگیری مبارزات انتخاباتی میان قاره‌ای را ندارند. از دیدگاه تکنیکی نیز فاقد امکانات رأی‌گیری کارآمد جهانی هستیم. درباره نمایندگی در مقیاس جهانی نیز یک فرمول مورد توافق وجود ندارد. «فرهنگ‌های سیاسی در قاره‌های مختلف بسیار متنوع است و در شرایط فعلی بیشتر مردم اصل «یک شخص، یک رأی» را در مورد مجالس جهانی وابسته به مؤسساتی مثل سازمان ملل متحد و سازمان تجارت جهانی قبول ندارند» (شولت، ۱۳۸۶ : ۳۳۹).

در مجموع با مسائلی که در بالا بیان شد، مشخص می‌شود که کارنامه دموکراتیک مؤسسات نظارتی فوق‌دولتی، آشکارا ضعیف بوده است. به‌طور کلی حکومت‌های منطقه‌ای و فراملی در مقایسه با امپراتوری‌های استعماری دوران پیشین (یا دوران قلمروگرا) در سیاست‌های جهانی، دسترسی پذیرتر، انتخابی‌تر و پاسخ‌گوتر نیستند. تاکنون معلوم شده است که «دموکراسی» در برابر این سلب حق رأی از مردم، مقاومت چندانی نکرده‌اند.

راه کارهای برون رفت از چالش دموکراسی در عرصه بین‌الملل

آنچه از ابتدا برای تاریخ فلسفه سیاسی مهم بود ویژگی‌های یک حاکم خوب بود. از افلاطون تا پیش از تاریخ فلسفه سیاسی در دوران مدرن تمامی اندیشمندان به این موضوع توجه داشتند که یک حاکم خوب چه ویژگی‌هایی دارد؛ اما با تحولات سیاسی اجتماعی در دوران رنسانس، تحولات مطالعاتی‌ای نیز در رویکرد اندیشمندان در خصوص حوزه حکومت انجام گرفت و ایشان به جای توجه به ویژگی‌های یک حاکم خوب به ویژگی‌های یک ساخت سیاسی کارآمد توجه نمودند و در پی آن سازوکارهایی در این خصوص از سوی اندیشمندان ارائه شد. دموکراسی با رویکردهای پلورالیستی و نئوپلورالیستی زمینه را برای این سازوکار تا حدود زیادی آماده کرده است.

همانگونه که بیان شد رویکرد پلورالیستی در پی آن است تا مراکز تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی را به نسبت تکثر موجود در جامعه به رسمیت شناخته و مورد توجه قرار دهد. هر چند که در فرآیند حضور و بروز خویش با موانع و کژکارکردی‌هایی نیز همراه شد. در اینجا تلاش داریم تا با تکیه بر رویکرد نهادگرایی و ارائه مدل هم‌پوشانی پلورالیستی - نئوپلورالیستی راه کارهایی را جهت برون رفت از وضعیت فوق‌الذکر پیشنهاد نماییم.

واقفیم که هر سازمانی که طی زمان عمل می‌کند، رو به سوی آنتروپی نهادی دارد و از سوی کسانی که مواضع رسمی دارند، از جستجوی اهداف جمعی به سوی جستجوی ساده منافع فردی و خصوصی تقلیل می‌یابد. به ویژه این مسأله برای سازمان‌هایی رخ می‌دهد که دارای سهام‌داران زیادی هستند. یک جامعه دموکراتیک هم متشکل از شهروندان سهام‌دار چه در سطح ملی و چه در سطح جهانی است.

در خصوص بیان چالش‌های عینی دموکراسی نمایندگی لازم است تا هم‌زمان به کژکارکردی‌های ایده پلورالیسم و نئوپلورالیسم در عصر حاضر توجه شود. بر این اساس همان نقاط قوت پلورالیسم (احزاب، گروه‌های ذی‌نفع، انتخابات دوره‌ای، رسانه‌ها و مطبوعات و...) و نئوپلورالیسم (کنش عقلانی، دولت متخصص و...) به تنهایی و در بلندمدت در هر الگوی دموکراسی کثرت‌گرا و دموکراسی نئوکثرت‌گرا به نقطه ضعف آن الگو تبدیل

شده است. آن گونه که شاهد توافق نهادهای دیوانی و نهادهای اجرایی و اقتصادی در عرصه بین‌الملل می‌باشیم؛ لذا نیاز است راه‌کارهای برون رفت از وضعیت حاضر را بر اساس دو سطح رویکرد نهادگرایی جدید و الگوی هم‌پوشانی تشریح نماییم:

۱. نهادگرایی جدید و رفع بحران دموکراسی نمایندگی

به نظر طرفداران رهیافت نهادگرایی، سرنوشت دموکراسی وابسته به نهادها است. نهادهای سیاسی نیز افراد را ملزم می‌کنند تا در چهارچوبی که آنان مشخص کرده‌اند حرکت نمایند. همانطور که پیش‌تر بیان شد رهیافت نهادی قصد دارد محدودیت‌هایی را تبیین کند تا بر کارایی دموکراسی افزوده شود؛ لذا در مقابل نهادگرایی سنتی که فعالیت‌ها با هدف و انگیزه شخصی همراه بوده، نهادگرایی جدید قرار دارد که علاوه بر سازمان‌های رسمی به سازمان‌های غیررسمی نیز توجه دارد. لذا هم‌زمان بر درون‌دادها و برون‌دادهای ساخت سیاسی تأکید می‌شود. در این حالت دیگر احزاب، قانونگذاران و گروه‌های ذی نفوذ از نقش کلیدی برخوردار نیستند.

بر اساس مطالب فوق می‌توان تمامی نهادهای رسمی و غیر رسمی را در درون‌دادها و برون‌دادها مورد شناسایی قرار داد. دیگر، صرفاً یک رسانه‌ی فراگیر و تک‌صدا در عرصه بین‌الملل نمی‌تواند نقش درون‌داد مطبوعاتی را یکه و تنها بازی کند و در کنار آن رسانه‌ی موازی دیگری نقش اطلاع‌رسانی و ارتباطی را برعهده می‌گیرد تا اهداف والای تکثرگرایی محقق شود تا بالاتر از آن نقش نظارتی مردم بر عرصه فرآیند تصمیم‌گیری سیاسی نیز ساری و جاری باشد.

دیگر نمایندگان ملت‌ها و احزاب سیاسی به عنوان درون‌داد سیاسی و از ارکان مهم رویکرد پلورالیستی در دموکراسی‌های نمایندگی نمی‌توانند تنها در ابتدای هر دوره انتخابات به سمت و سوی مردم روی آورده و پس از برگزاری انتخابات به زد و بندهای سیاسی پشت‌پرده بپردازند؛ زیرا در الگوی مشارکت عقلانی، شهروندان در هر انتخابات با رویکرد انتخاب عقلانی به انتخاب نمایندگان خویش اقدام می‌نمایند.

۲. الگوی هم‌پوشانی پلورالیسم و نئوپلورالیسم و رفع بحران دموکراسی

نمایندگی

تجربه تاریخی نشان داده که در بازه‌ی زمانی بلندمدت که متغیرها و سازوکارهای نظاری مدنظر پلورالیسم دچار نقصان و رکود کارکردی گشته و نمایندگان به زد و بندهای سیاسی، رسانه‌ها به سرسپردگی به حاکمان قدرت و سرمایه و احزاب به بده‌بستان‌های منابع قدرت روی آورده و دیگر مقصود دموکراسی از این مجاری که نقش نظارتی آنها است، محقق نمی‌گردد. همانطور که تشریح شد رویکرد نئوپلورالیستی نیز از قاعده کژکارکردی مستثنا نمی‌باشد.

به این ترتیب با آنکه نئوپلورالیسم در مقایسه با پلورالیسم‌های تأکید بیشتری بر برون‌داد داشته و بر نهادهای درون سازمانی تکیه می‌کنند، اما همچنان حلقه‌ی مفقوده نظارت مردم بر مردم مغفول مانده بود و الگوی نئوپلورالیسم نیز به تنهایی پاسخ‌گوی حل بحران‌های دموکراسی در نهادهای بین‌المللی در عصر حاضر نبودند.

به نظر می‌رسد نیاز است تا هر دو الگوی پلورالیستی و نئوپلورالیستی هم‌زمان به طور هم‌پوشانی اجرا گردد تا دموکراسی نمایندگی توان فائق آمدن بر بحران‌های جدید را دارا باشد. آنگونه که بر این اساس تقویت و تجمیع سازوکارهای هر دو سیستم کنترل بیرونی و درونی در قالبی جدید می‌تواند قالب نوینی برای خروج از بحران دموکراسی پیش روی ما قرار دهد.

مقصود از کاربست الگوی هم‌پوشانی و هم‌زمانی پلورالیسم و نئوپلورالیسم دستیابی به نقش نظارتی مردم بر حاکمان است. نقشی که پس از شیفت پارادایمی از دموکراسی مستقیم به دموکراسی غیرمستقیم، مهم‌ترین هدف دموکراسی‌های معاصر بوده است.

نتیجه‌گیری

یک ساختار سیاسی همواره در پی دستیابی روزافزون به جایگاهی است که کارآمدی خویش را افزایش داده و مقبولیت بیشتری را کسب نماید. در تاریخ فلسفه سیاسی و تجربه مشترک بشری تا به امروز، دموکراسی به عنوان یکی از موفق‌ترین و مقبول‌ترین رویکردهای استقرار نظام سیاسی مورد شناسایی قرار گرفته است.

اما این نمونه موفق نیز با چالش‌ها و بحران‌هایی به نسبت دوره زمانی که در آن قرار دارد روبرو می‌باشد؛ لذا تا به امروز بازبینی و چرخش‌هایی در رویکردهای جاری آن صورت گرفته است.

چرخش‌ها و بازخوانی‌های انتقادی در ساحت دموکراسی در دوره‌های مختلف به ما نشان می‌دهد که «دموکراسی همواره چرخش‌هایی را بر خود دیده است»، «چرخش‌های دموکراسی همواره به دنبال حل بحران‌ها و معضلات نظام‌ها و نهادهای سیاسی صورت گرفته است» و «حرکت از دموکراسی مستقیم به دموکراسی غیرمستقیم، مهم‌ترین چرخش دموکراسی تا به امروز بوده است»؛ اما امروز «دموکراسی غیرمستقیم در مدل مشارکتی خود، نیز با بحران‌هایی روبرو است».

الگوی پلورالیسم تلاش دارد تا با توجه به مراکز متعدد قدرت در جامعه جهانی و حضور و بروز این مراکز در نظارت بر فرایند تصمیم‌گیری سیاسی، دستیابی به هدف دموکراسی (حکومت مردم بر مردم) را بیش از پیش جامعه‌ی عمل بیوشاند؛ اما با موانعی روبرو می‌شود. از آن سو نیز سازوکار نئوپلورالیسم در مواجهه با این بحران و چالش‌ها نیز در بلندمدت دچار کژکارکردی گشت و بحران جدیدی بروز پیدا کرد.

رسانه‌ها و مطبوعات که در مقام چشم بینای جامعه مدنی جهانی معرفی می‌شدند، دچار سرسپردگی به اربابان قدرت و سرمایه شرکت‌های چندملیتی شده و رسالت نظارتی خویش را ایفاء نمی‌کردند، نهادهای بین‌المللی که به عنوان نمایندگان منتخب ملت‌ها می‌باشند اقدام به زد و بندهای سیاسی و... می‌کنند به این ترتیب نه تنها تنوع و تکثر رعایت نمی‌گشت، بلکه تنها یک عده خاص و معدودی در فرآیند تصمیم‌گیری سیاسی و حکمرانی

حضور داشته و انحصارگرایی و تمامیت‌خواهی برقرار می‌گشت. این دقیقاً همان دو وجه مخالفت دموکراسی تکثرگرا با تمامیت‌خواهی حوزه سیاستگذاری بوده است.

در این مسیر نهادگرایی جدید به ما کمک کرد تا برخلاف روند پلورالیسم و نئوپلورالیسم که صرفاً بر مفهوم رسمی نهاد تأکید دارند بر مفهوم رسمی و غیررسمی نهادها تأکید توأمان داشته باشیم و استقلال نهادی را به ادغام نهادهای درون‌داد و برون‌داد تبدیل نماییم تا بتوانیم الگوی هم‌پوشانی دو رویکرد پلورالیسم و نئوپلورالیسم را ترسیم و پیشنهاد دهیم که مهم‌ترین مؤلفه‌های این الگو در جدول زیر بیان شده است.

جدول شماره ۱؛ پلورالیسم، نئوپلورالیسم و الگوی هم‌پوشان توأمان

ردیف	سطح	پلورالیسم	نئوپلورالیسم	الگوی هم‌پوشانی
۱	تحلیل	تک‌علمی	چندعلمی	چندوجهی توأمان
۳	تصمیم‌گیری	تکیه بر رفتار فرد	تکیه بر مناسبات دولت و جامعه	میان‌برد
۵	مطالعه	توجه به درون‌داد سیاسی	توجه به برون‌داد سیاسی	توجه به درون‌داد و برون‌داد
۶	نهادی	قوه مقننه	بازسازی قوه مقننه	توازن قوا به جای تفکیک قوا

بر اساس این الگوی پیشنهادی، پلورالیسم و نئوپلورالیسم زمانی توانایی کنترل و نظارت بیرونی و درونی را دارا می‌باشند که به صورت هم‌زمان در یک نهاد دموکراتیک مورد استفاده قرار گیرند. البته نیاز است تا در این الگوی هم‌پوشان تمامی نهادهای مد نظر هر دو الگوی پلورالیسم و نئوپلورالیسم مورد بازبینی از سوی نهادگرایی جدید قرار گرفته و بازتعریف گردند. بر اساس موارد فوق که با رویکرد نهادگرایی جدید به تلفیق رویکرد پلورالیسم و نئوپلورالیسم اقدام نموده است می‌توان نمودار زیر را ترسیم و فهم نمود.

لذا اگر اهداف مورد نظر نهادهای بین‌المللی دموکراتیک را در دو هدف عمده حکومت مردم بر مردم (غیرمستقیم و به شیوه نمایندگی) و مقابله با انحصارگرایی و تمامیت‌خواهی اعلام نماییم، الگوی هم‌پوشانی توان آن را دارد که این اهداف را هم‌زمان محقق نماید. لذا

دیگر اهمیت کمتری دارد که چه کسی بر صدر حکومت و تصمیم‌گیری قرار دارد، چرا که ساختار سیستم سیاسی به گونه‌ای عمل می‌کند که برون‌دادها و درون‌دادها همزمان نظارت بیرونی و درونی را دست‌یافتنی می‌نمایند و شاهد حضور توأمان دموکراسی کثرت‌گرا و دموکراسی نوکثرت‌گرا هستیم (عباس‌زادگان، ۱۳۹۵). به همان نسبت باید برای خروج از بحران نهادهای بین‌المللی توازنی در هر دو الگوی نهادهای نظارتی از بالا به پایین مثل سازمان‌های دولت پایه (مؤسسات برتون وودز، اتحادیه اروپا، منطقه آزاد اقتصادی امریکای شمالی، بانک جهانی، سازمان تجارت جهانی و ناتو) و سازمان ملل متحد و نهادهای نظارتی از پایین به بالا مثل NGOها بوجود آید.

منابع:

- آرت شولت، یان. (۱۳۸۶). **نگاهی موشکافانه بر پدیده جهانی‌شدن**. ترجمه مسعود کرباسیان. تهران: علمی فرهنگی.
- افتخاری، اصغر و مایک مارتین. (۱۳۸۰). **جهانی‌شدن؛ چالش‌ها و ناامنی‌ها**. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- برگر، پیتر و توماس لوکمان. (۱۳۹۵). **مدرنیته، تکثرگرایی و بحران معنا؛ جهت‌گیری انسان مدرن**. ترجمه یونس خسروی. تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.
- بشیریه، حسین. (۱۳۷۸). **دولت و جامعه مدنی (گفتمان‌های جامعه‌شناسی سیاسی)**. تهران: کتاب نقد و نظر.
- بیتهم، دیوید و کوین بویل. (۱۳۷۶). **دموکراسی چیست؟**. ترجمه شهرام نقش‌تبریزی. تهران: ققنوس.
- توحیدفام، محمد. (۱۳۸۱). **دولت و دموکراسی در عصر جهانی‌شدن**. تهران: انتشارات روزنه.
- توکویل، آلکسی دو، (۱۳۷۴). **تحلیل دموکراسی در آمریکا**. ترجمه رحمت‌الله مقدم مراغه‌ای، تهران: زوار.
- کلانتریان، مرتضی. (۱۳۸۵). **حق مردم در تعیین سرنوشت خود**. تهران: آگه.
- مارش، دیوید و جری استوکر. (۱۳۸۴). **روش و نظریه در علوم سیاسی**. ترجمه امیرمحمد حاجی یوسفی. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- متوسلی، محمود، (۱۳۹۴). **نگاهی به رویکردهای بدیل: نهادگرایی و مکتب‌اتریش**. تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
- مصلی‌نژاد، عباس. (۱۳۹۳). **نهادگرایی و جهانی‌شدن**. تهران: نشر دانشگاه تهران.
- مک‌لنن، گرگور. (۱۳۹۴). **پلورالیسم**. ترجمه جهانگیر معینی علمداری. تهران: نشر آشیان.
- حقیقت، سیدصادق، (۱۳۸۷). «تقابل رفتارگرایی و نهادگرایی در علوم سیاسی». **مجله روش‌شناسی علوم انسانی**. سال ۱۴، شماره ۵۵.
- خواجه‌سوری، غلامرضا. (۱۳۹۶). «نودولت‌شهرگرایی به مثابه صورت جدید شهری شدن سیاست». **فصلنامه دولت پژوهی**، تابستان، شماره ۱۰.

- عباس‌زادگان، محسن. (۱۳۹۵). «پسامدرنیته و بازتعریف دموکراسی کثرت‌گرا». فصلنامه سیاست. دوره ۴۶. شماره ۲.
- عزیزی، مجتبی، (۱۳۹۵). «بی‌طرفی در نظام‌های لیبرال و پیامدهای آن». فصلنامه سیاست. دوره ۴۶. شماره ۲.
- مصلح، پگاه، (۱۳۹۵)، «نسبت سیاست و امر سیاسی». فصلنامه جستارهای سیاسی معاصر، دوره ۷، شماره ۲۰.
- Dunleavy, Patrick & Brendan O’Leary. (1990). **Theories of the State, London: Routledge**
- John, Gray. (1984). **Hayek on Liberty**. Oxford: Routledge.
- North, D. C. (2005). **Understanding the Process of Economic Change**. Princeton: Princeton University press.
- North, Douglass C & Robert Paul Thomas. (1973). **The Rise of the western world**. Cambridge: Cambridge University press.
- Robert, Nozick. (1974). **Anarchy and Utopia**. London: Blackwell.
- Hodgson, Geoffrey M. (1998). “The Approach of Institutional Economics”. **Journal of Economic Literature**, Vol. 36(1), pp. 166-192.
- John F. Manley, (1983). “Neo-Pluralism: A Class Analysis of Pluralism I and Pluralism”. **The American Political Science Review**, Vol. 77 (2), pp. 368-383.
- Rockman, Bert A. (1990). “Minding the state or a state of mind? Issues in the Comparative Conceptualization of the states”. **Comparative Political Studies**, vol. 23 (1), pp.25-55.
- BERRY, JOHN W. (2011). “Integration and Multiculturalism: Ways towards Social Solidarity”. available at: psych.lse.ac.uk/psr.